



نشریه ادب و زبان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۳۱ (پیاپی ۲۸) بهار ۹۱

## درست و نادرست در شرح حال قاسمی حسینی گنابادی (جنابدی)

\* (علمی - پژوهشی)

دکتر زهرا اختیاری

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

### چکیده

در این سطور، به بررسی زندگی نامه تحقیقی قاسمی گنابادی (وفات ۹۸۲ق) پرداخته شده است. اهمیت مقاله در این است که این زندگی-نامه، مبتنی است بر یادداشت‌هایی که در هنگام تصحیح مثنوی‌های هشت‌گانه شاعر فراهم آوردیم؛ البته به تذکره‌های معاصر وی نیز توجه داشته‌ام. تازگی موضوع در نکته‌های تازه‌یافته‌ای است که از خلال آثار شاعر بدان‌ها دست یافته‌ام؛ مسائلی چون: تولد و زندگی، خانواده، سفرها و فرزندان وی و همچنین دانش‌ها، استادان، ممدوحان، و نیز فراز و نشیب‌های زندگی شاعر و شاعرانی که نام آنان در آثار او آمده و قاسمی نکات تازه‌ای در مورد آنان گفته، در زمره بقیه مباحثی است که بیان شده است.

از قاسمی گنابادی، زندگی‌نامه کاملی که در برگیرنده تمام نکات مهم مربوط به زندگی وی باشد و بر اساس آثار و مستندات نوشته‌های شاعر تنظیم شده باشد، در دست نیست. مطالبی که در مورد زندگی وی

نوشته شده، ناقص یا توأم با اشتباه است. در این سطور، زندگی‌نامه‌ای  
متقن از وی ارائه گردیده است.  
کلیدواژه‌ها: قاسمی گنابادی، تولد و زندگی، سفرها، ممدوحان،  
دانش‌ها، دیگر شاعران در آثار وی.

#### ۱- درآمد

قاسمی حسینی گنابادی، شاعر زیبا سخن و پرکار قرن دهم هجری (وفات ۹۸۲ق) است که طبق تحقیق ما، هشت مثنوی از وی باقی مانده است. گرچه قسمت‌هایی از بعضی از این منظومه‌ها، در نسخه‌های موجود از بین رفته، با این همه شعرهای موجود او بالغ بر سی و دو هزار بیت است. از میان آثار متعدد وی، شاهنامه به سال ۱۸۷۰م، صد و چهل سال پیش، در هند چاپ شده است. از این کتاب، ویرایش دیگری هم در سال ۱۳۸۷ به بازار آمده است. بقیه مثنوی‌ها و آثار قاسمی<sup>۱</sup> را این جانب طی بیش از چهار سال کار مداوم تصحیح نموده است.

قاسمی در مثنوی سرایی در روزگار خود سرآمد بود. سام میرزا، معاصر وی، می‌نویسد: «کسی در این زمانه، مثنوی را بهتر از او نگفته.» (سام میرزا، ۱۳۸۴: ۳۹) به نوشته تذکره میخانه، قاسمی «هر قسم شعر می‌گفته و همه را خوب می‌گفته، به تخصیص در مثنوی گفتن، فرید زمان و نادره دوران خود گردیده» بود. (فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۱۷۰)

#### ۱-۱- روش کار

به هنگام تصحیح آثار قاسمی، نکات فراوانی درباره زندگی و شعر وی از لابه‌لای آثارش به دست آمد که جهت شناخت بیشتر این شاعر بزرگ، به کار می‌آید. این اطلاعات با آنچه در برخی تذکره‌ها و نیز آنچه در نوشته‌های جدید آمده، تناقض دارد و خبط‌ها و نادرستی‌های دیگر نوشته‌ها را بر محقق نمایان می‌سازد. هدف این نوشته، آن است که بر اساس مستندات آثار قاسمی و تذکره‌های هم‌عصر شاعر، زندگی‌نامه‌ای علمی و تحقیقی از وی به دست داده شود.

مثنوی‌های قاسمی که موجود است و در این تحقیق اساس کار قرار گرفته است، عبارتند از: ۱- لیلی و مجنون، ۲- زبده‌الاشعار، ۳- شاه اسماعیل‌نامه (شاهنامه ماضی)، ۴-

شاه‌طهماسب‌نامه (شاه‌نامه‌نواب‌عالی)، ۵- عمدتاً اشعار، ۶- گوی و چوگان، ۷- خسرو و شیرین و ۸- شاه‌رخ‌نامه.

### ۱-۲- پیشینه تحقیق

در مورد زندگی میرزا محمد قاسم حسینی گنابادی، تحقیق جامع و دقیقی انجام نگرفته است. دکتر ذبیح‌الله صفا در کتاب *تاریخ ادبیات در ایران* (صفا، ۱۳۶۳، ۵/۲: ۷۲۳) درباره وی و آثارش، به اختصار و البته ناکافی، مطالبی نوشته است. چهل سال پیش هم در *مجله وحید*، در معرفی *شاهنامه قاسمی*، مقاله‌ای نوشته شد. (سلماسی‌زاده، ۱۳۴۹: ۱۵۱۹-۱۵۲۳) در نشریه *کتاب ماه ادبیات*، در مقاله‌ای با عنوان «شاهنامه نواب‌عالی و قاسمی گنابادی»، سال تولد وی به نادرستی ۹۳۰ آمده است. (درودگریان، اردیبهشت ۱۳۸۸: ۷۴-۸۳) همچنین در *مقدمه شاه اسماعیل‌نامه* (قاسمی، ۱۳۸۷: مقدمه)، مطالبی که برخی از آنها خالی از سهو نیست، در مورد شاعر و *شاه اسماعیل‌نامه* نوشته شده است. نیز در فهرست‌های گوناگون نسخ خطی فارسی که به معرفی آثار قاسمی پرداخته‌اند، نامی از وی آمده است.<sup>۵</sup> در هر کدام از این آثار، به بررسی جنبه‌ای خاص یا معرفی اثری به خصوص از قاسمی پرداخته شده و به هر حال، هیچ کدام جامع اطلاعات تحقیقی و درستی در مورد قاسمی گنابادی نیست. به علاوه، در هر کدام از این نوشته‌ها، نواقص و اشتباهات فاحشی در مورد شاعر و آثار وی وجود دارد. تصحیح و تحقیق منظومه‌های قاسمی<sup>۶</sup> و مطالعات این جانب در آن مثنوی‌ها، باعث دریافت مطالب جدیدی شد که در خور توجه می‌نمود و اشتباهات بسیاری را که در مورد شاعر نوشته‌اند، روشن ساخت.

### ۲- روزگار شاعر

قاسمی در دوره حیات خویش، معاصر شاه اسماعیل و شاه‌طهماسب اول صفوی بود. شاه اسماعیل، بنیان‌گذار سلسله صفوی است که در سیزده سالگی، بر مسند حکومت و فرمانروایی نشست. اسماعیل با پیروزی بر الوند به سال ۹۰۶/۱۵۰۱م، قدرت آقویونلوها را درهم شکست. وی در آغاز، آذربایجان را به تسلط خود درآورد و بر باقی ایران و عراق عرب و خراسان، تنها پس از ده سال کارزار سخت (۹۱۶-۹۰۷ه) مسلط شد.

(سیوری، ۱۳۸۰: ۴۵) سرانجام، شاه اسماعیل در پایتختش، تبریز، به سال ۹۳۰ق و بر اثر بیماری از دنیا رفت (رویمر، ۱۳۸۴: ۴۳) و پسر ارشد او، طهماسب، در ده سالگی به جای پدر بر تخت شاهی جلوس کرد و مدت پنجاه و دو سال سلطنت کرد. (همان: ۵۰) در این مدت، پایتخت صفویان در آغاز شهر تبریز و بعد تا مدت پنجاه سال، شهر قزوین بود. از نظر اجتماعی، در اوایل قرن دهم و با روی کار آمدن (جلوس شاه اسماعیل: ۹۰۷ق) سلسله صفویه، دست یافتن به علم و دانش، مثل دیگر ادوار ایران اسلامی، برای همگان امکان پذیر بود.

زمانی اهمیت و ارزش توجه به فرهنگ و ادب برای ما مشهود است که پی ببریم در سال ۹۰۰ق. / ۱۰۶۸م، در کشورهای دیگر، اوضاع اجتماعی بر چه منوال بوده است؛ برای مثال در اروپای آن روزگار، علم و دانش اختصاص به طبقه‌ای خاص داشته و بیشتر در انحصار کلیسا بوده است و عامه مردم مطلقاً از آن به دور بوده‌اند. (سام میرزا، ۱۳۸۴: شش از مقدمه)

### ۳- گناباد محل تولد شاعر

سرزمین گناباد، مولد شاعران بزرگ، ریاضی دانان، منجمان و خطاطان بنامی است. یکی از شاعران مشهور این خطه، قاسمی گنابادی است. وی در گناباد زندگی می‌کرد. (۶۶۰: ج ۲، ۱۹۶۶، Rieu) گناباد، از شهرهای قدیم و تاریخی ایران، در جنوب خراسان رضوی واقع شده و دارای پیشینه‌ای چندین هزار ساله است. چنان که در برهان قاطع آمده، برخی نبردهای شاهنامه در حوالی این شهر اتفاق افتاده است.<sup>(۱)</sup> (برهان، ۱۳۶۲: ۱۶۹۸) همچنین در شاهنامه، به بیان این نبردها پرداخته شده است؛ به عنوان نمونه، چند بیت ذکر می‌شود:

چو پیران سپاه از گناباد برانند  
به روز اندرون روشنایی نماند ...  
ز زبید زمین تا گناباد سپاه  
در و دشت ازیشان کبود و سیاه

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴: ۲۰)

این شهر همواره جزو خراسان بوده؛ در کتاب اشکال العالم که در قرن چهارم هجری تألیف شده، آمده است: قهستان از جمله خراسان است و شهرهای آن قاین و جَنابذ و تون،

خور و خوسف، طبس کزیت و طبس مسینان است. «جنابد بزرگ‌تر از خور است و بنای ایشان از گل و آن را دیه‌ها و روستاها، آب ایشان از کاریز... است.» (جهانی، ۱۳۶۸: ۱۷۰) در منابع قدیم، از این شهر به نام‌های مختلف یاد شده است؛ از جمله، اصطخری از آن به یُنابذ یاد کرده است و در تعریف قهستان و شهرهای بزرگ آن می‌گوید: شهر بزرگ آن، قاین است. اهل آن، شیعت علی<sup>(ع)</sup> بن ابی طالب اند و در حوالی و اضعاف آن، شهرهایی است مثل ینابذ (اصطخری، ۱۳۷۳: ۲۸۷)؛ ابی عیید عبدالله بن عبدالله نیز در کتابی که به سال ۴۸۷ هجری نوشته، از جنابد یاد کرده است (البکری، ۱۴۰۳: ۳۹۶)؛ امین احمد رازی در تذکره هفت اقلیم در مورد جنابد می‌نویسد: «بعضی بر جنابد، و برخی به گوناباد اعتبار کرده‌اند» (رازی، ۱۳۷۸: ۸۵۰)؛ در مجمع الخواص به صورت «جنابد»، از بلاد خراسان آمده است (صادقی کتابدار، ۱۳۲۷: ۱۴۰) و داعی الاسلام در مورد گوناباد این گونه آورده است: «نام قصبه‌ای است در جنوب ایالت خراسان ایران، گونابد مخفف آن است یا همان اصل است و جنابد معرب آن است.» (داعی الاسلام، ۱۳۶۴، ج ۴: ۴۴۵)

#### ۴- زندگی

۴-۱- نام و نسب- قاسمی در مقدمهٔ منظوم<sup>(۲)</sup> که - در نسخهٔ آستان قدس رضوی، که در روزگار شاعر کتابت شده است- در آغاز شاه اسماعیل نامه قرار گرفته است، این گونه خود را معرفی می‌کند: «این بندهٔ بی‌طاعت و کمینهٔ بی‌استطاعت، محمد قاسم الحسینی جنابدی» (مقدمهٔ منظوم شاه اسماعیل نامه: ۲۵۱) و در مقدمهٔ منظوم دوم، در ابتدای زبدهٔ اشعار - آخرین منظوم موجود شاعر، که در سال ۹۷۶<sup>(۳)</sup> تألیف نموده - نیز خود را «قاسمی حسینی جنابدی» نامیده است. (مقدمهٔ منظوم زبدهٔ اشعار: ۵۳۴) استوری نیز او را «جنابادی یا گنابادی» خوانده است. (۲۹۱، ج ۲، ۱۹۷۰، Story)

در تذکره‌ها نیز نام و تخلص و نسبت او را همین گونه نوشته‌اند. در تذکرهٔ آتشکده نوشته است که: «اسمش میرزا محمد قاسم از سادات جنابد است. شاعری معروف و به بلندی<sup>(۴)</sup> موصوف.» (لطفعلی بیگ، بی تا: ۲۷۸ و احمد، ۱۸۷۳: ۱۳۶) در تذکرهٔ میخانه نیز نامش «محمد قاسم» ذکر شده است. (فخرالزمانی، ۱۳۶۳: ۲۷۸) نفیسی می‌گوید: «میرزا محمد قاسم گونابادی، متخلص به قاسمی، پسر میرسید، از سادات گناباد و از مشاهیر شعرای قرن دهم بود.» (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۱۰) پس نام شاعر، «میرزا محمد قاسم»

تهرانی، ۱۳۸۹ق، ج ۹: ۸۶۹۶) و نسبت او «جنابذی»، «جنابادی»، «گون آبادی»، «گون آبادی» و «گنابادی» است (همان) و پدرش، معروف به «امیرسید جنابدی» بود. (سام میرزا، صحیفه دوم: ۴۰) و منزوی، ۱۳۶۷: ۹۹۷)

#### ۴-۲- تولد قاسمی

در منابع گوناگون در مورد تاریخ تولد شاعر، مختلف و به اختلاف نوشته‌اند. در تذکره‌های قدیمی در مورد تاریخ تولد وی مطلبی نیامده است. در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» آمده که: قاسمی «هر دو دوره تیموری و صفوی را درک کرد» (صفا، ۱۳۶۴، ج ۷/۲: ۷۱۸) و نیز دکتر صفا، در پژوهشی که توسط دانشگاه کمبریج انجام گرفته، قاسمی را جزو کسانی شمرده که از تربیت شدگان اواخر تیموریان و سال‌های نخستین صفویان بود. (صفا، ۱۳۸۴: ۵۴۲) در برخی از نوشته‌های جدید، توگلد او به سال ۹۳۰ق ذکر شده است (دروذگریان، ۱۳۸۸: ۷۶) و در کتاب «تاریخ و جغرافیای گناباد» نیز «تولد او نیمه قرن دهم هجری (شانزدهم میلادی [۱])» دانسته شده است (مجتبوی، ۱۳۷۴: ۱۸۶)

اما با اختلاف بیش از پنجاه سال که برای تولد قاسمی ذکر کرده‌اند، تولد وی چه سالی است؟ قدر مسلم این است که دو تاریخ آخر، به دلایلی نمی‌تواند درست باشد؛ از جمله آن دلایل و قراین، یکی سرودن شاهنامه ماضی به دستور شاه طهماسب، در سال ۹۴۰ق<sup>۵</sup> است (شاه اسماعیل نامه، ۳۳۹) که بر اساس این گفته‌ها، قاسمی به هنگام سرایش شاهنامه می‌بایست ده ساله باشد! یا هنوز متولد نشده باشد! چه برسد به این که شاعری بلند آوازه باشد که شاه طهماسب، سرایش شاه اسماعیل نامه را به او بسپارد. کسی که در سال «۹۳۰» یا در «نیمه قرن دهم» متولد شده باشد، چگونه می‌تواند در ۹۴۰، شاهنامه بسراید؟

دیگر این که به استناد نوشته خودش، شاگردی عبدالله هاتفی خرجردی خراسانی، متوفای سال ۹۲۷ق را کرده (مقدمه زیدالاشعار: ۵۳۴ و ابن یوسف، ۱۳۲۰: ۴۸۱) و نیز پای درس ابومنصور دشتکی شیرازی (۸۶۶-۹۴۹ق) نشسته است (منصور دشتکی شیرازی، ۹۲)؛ با توجه به این نکته که «وفات هاتفی در سال ۹۲۷ق اتفاق افتاده» است (روملو، ۱۳۸۴، ج ۳: ۱۴۹۳ و فروزانفر، ۱۳۸۳: ۴۲۶)، می‌بایست تولد قاسمی در حدود اواخر قرن نهم یا اوایل قرن دهم بوده باشد تا بتواند از محضر شاعر بلند آوازه، هاتفی، برخوردار شود.

نکته سوم این است که شاعر پس از بلند آوازگی شاه اسماعیل، به خدمت او درآمد (صفا، ۱۳۶۴، ۵/۲: ۷۱۸) و رفتن او به حضور شاه اسماعیل باید پیش از سال ۹۳۰ق باشد زیرا شاه اسماعیل در سال ۹۳۰ق در گذشته است. (رویمر، ۱۳۸۴: ۲۷ و ۴۳)

#### ۴-۳- درازی عمر

قاسمی به استاد سروده خود، عمر طولانی داشته است. وی به سال ۹۷۶ق، آن گاه که از خوابی<sup>(۶)</sup> که دیده و در آن خواب، پیامبر او را به عمر طولانی بشارت داده‌اند، سخن می‌گوید. در زبده<sup>(۷)</sup> الاشعار، دو بار به درازی عمر خویش اشاره دارد:

شکر کزین چشمه مدد یافتم      خضر صفت عمر ابد یافتم

تا کنم از صدق به عمر دراز      مدحت شهزاده گردن فرزاز

(زبده<sup>(۷)</sup> الاشعار: ۵۶۱)

در جای دیگر از همین کتاب، باز هم از درازی عمر خود سخن می‌گوید:

چنان کن مرا بهر عمر دراز      که نبود به خضر و مسیحم نیاز

ز عمر درازی چنان صد فتوح      سزد گر ز من طعنه بر عمر نوح

(زبده<sup>(۷)</sup> الاشعار: ۶۴۶)

#### ۴-۴- وفات قاسمی

وی پس از آن که از شاه طهماسب عطایی در خور نیافت، به خدمت سلطان محمود خان، والی دیار بکر<sup>(۷)</sup>، پیوست و در همان جا، در غربت از دنیا رفت. (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۱۱۴) در کتب تذکره و تاریخی، وفات وی را سال ۹۸۲ نوشته‌اند. حسن بیگ روملو، نام قاسمی را جزو متوفیات سال ۹۸۲ هجری ثبت کرده است (روملو، ۱۳۵۷: ۵۹۶).

#### ۴-۵- خانواده قاسمی

خانواده شاعر از بزرگان گناباد و کلاتر این شهر بودند. سام میرزا صفوی، نویسنده تذکره تحفه سامی، که ممدوح قاسمی بود، می‌نویسد: «از اولاد امیرسید جنابدی است که همیشه پیشوا و مقتدای آن ولایت بوده‌اند و حالا، برادر او، امیر ابوالفتح، در شهر خود بدان



کار مشغول است. (سام میرزا، صحیفه دوم: ۴۰) میرزا محمد قاسم، فرزند بزرگ خانواده و معاشرتش با عالمان و شاعران بود؛ رفت و آمد «فضلا و شعرا به خدمت او، بسیار اتفاق افتادی و حضرتش مجمع فصحا و ظرفا بودی.» (رازی، اقلیم رابع، ۱۳۷۸: ۸۵۱) وی هم صحبتی با عالمان و دانشمندان را بر ریاست ترجیح داد.

از مثنوی *عمده‌الاشعار* وی برمی آید که چندین برادر داشته و با پدر و برادران خود، در یک سرا زندگی می کردند و با وجود آنها، خود را از بند غم و درد آزاد می دید. (عمده‌الاشعار: ۱۲۲) همچنین از درگذشتن آنان و از دست دادن دو نور چشم سخن می گوید؛ از دست دادن دو نخل آرزو، سبب شد که سال حیات او از عید و نوروز تهی شود (همان):

همین ز آینده می خواهیم دلشاد	نمی آریم هیچ از رفتگان یاد
کجا رفت آن که با جمعی برادر	که با جان وصلشان بودی برابر
به دیدار پدر دلشاد بودیم	ز بند درد و غم آزاد بودیم
درون یک سرا فارغ ز هر غم	به وصل یکدگر بودیم خرم
چو گل دامن ز من چیدند و رفتند	مرا در غم پسندیدند [و] رفتند [و]

قاسمی در مثنوی *زیده‌الاشعار*، هنگام بیان واقعه معراج پیامبر (ص)، خود را از نسل و آل پیامبر (ص) می داند:

این شرفم بس که ز آل توام      قطره‌ای از بحرِ نوالِ توام

(زیده‌الاشعار: ۵۴۲)

منابع دیگر هم این سخن را تأیید می کنند. (سام میرزا، صحیفه دوم، ۳۹، فخر الزمانی، ۱۳۶۳: ۱۷۰ و الطهرانی، ۱۳۸۹ق، ج. ۹: ۸۶۶)

#### ۴-۶- مسافرت‌های قاسمی

این که قاسمی در چه سالی از گناباد به دربار صفویان رفت، مشخص نیست. وی اول به خدمت شاه اسماعیل در آمد و سپس، جزو شاعران دربار شاه طهماسب شد (صفنا، ۱۳۶۴، ۵/۲: ۷۱۸) و به درخواست پادشاه صفوی، چند کتاب سرود؛ *شاه اسماعیل نامه* را در ۹۴۰ق، به فرمان شاه طهماسب و گوی و چوگان را نیز به دستور همو سرود (همان: ۷۲۳) *شاهنامه*

نواب عالی را در سال ۹۵۰ق، در دلاوری‌ها و دشمن‌شکنی‌های شاه‌طهماسب سرود و داستان خسرو و شیرین را هم در ۹۵۰ق، به نام سام‌میرزا به شعر درآورد. به نظر می‌رسد در حالی که مقیم دربار صفویان بود، به سرودن این مثنوی‌ها اشتغال داشت. از برخی اشعار وی، رد پای او را در بعضی شهرها می‌توان یافت. در گوی و چوگان، به هنگام چوگان‌بازی شاه و اطرافیان، اگر خود شاهد این بازی بوده است - چنان‌که جای دیگر گفته‌ام - از شهر شروان نام می‌برد:

شروان که ز عدل اوست خرم      با باغ بهشت گشته توأم

(گوی و چوگان: ۳۷۵)

بعد هم از آراستن تبریز، به خاطر ورود شاه بر اسب به آن شهر سخن می‌گوید. (همان) قدر مسلم آن است که به نقاطی از جمله به تبریز و قزوین، پایتخت آن روز صفویان، سفر کرده است.

سفر دیگر وی، سفر حج است که مشهور است. به نظر می‌رسد بیش از یک بار به مکه سفر کرده باشد. بار اول به سال ۹۶۴ق، برای گزاردن حج به مکه و مدینه رفت: درین وقتم که بر یثرب گذارست      ز هجرت نهصد و شصت و چهاراست

(عمدة‌الاشعار: ۳۰)

آن گاه برای زیارت مرقد امام موسی کاظم<sup>(ع)</sup>، به بغداد و از آنجا به نجف اشرف و کربلای معلّی و سپس، برای زیارت روضه امام هشتم، به مشهدالرضا سفر کرد. (عمدة‌الاشعار: ۳۹-۳۸ و زبدة‌الاشعار: ۵۵۲).

چو بر من شد در عزّ و شرف باز	به طوف کعبه گردیدم سرافراز
چو دیدم مولد شاه ولایت	به خاکش چهره سودم بی نهایت
مرا کز کعبه مقصد حاصل آمد	خیال حج اکبر در دل آمد
ز خاک یثرب شد دیده روشن	نبی در وی چو گل بر طرف گلشن
وز آنجا مرغ روحم کرده پرواز	گشادم بال همت را ز هم باز
ز شوق موسی کاظم دلم شاد	کبوتر سان دویدم سوی بغداد

مرا از روضه اش شد دیده پر نور  
تجلی یافتم بی منت طور  
دُر پاک نجف برد از سرم هوش  
شدم ز آن در غلامی حلقه در گوش  
به دشت کربلا رخ سوده بر خاک  
کشیدم سرمه ای در چشم نمناک  
وز آنجا رخت بستم چست و آسان  
به سوی کعبه شاه خراسان  
که یک طوفش به گفتار پیمبر  
« به چندین حج بود در دین برابر »  
قاسمی برای زیارت و کسب معرفت و علم، به شهرهای دیگری هم که به گونه‌ای با  
نجف و مکه در ارتباط است، می‌باید سفر کرده باشد.  
به هنگام سرایش *زبدۃ‌الاشعار* در سال ۹۷۶، از حج گزاردن و زیارت کعبه و  
پیش آمدهای مسیر سفر حج سخن می‌گوید. به نظر می‌رسد که پس از حج سال ۹۶۴، در  
سال ۹۷۶ یا سال قبل از آن، دوباره حج گزارده است چون این کتاب در ربیع‌الاول ۹۷۶ به  
پایان رسیده است (*زبدۃ‌الاشعار*: ۵۳۵). در کتاب *زبدۃ‌الاشعار* در وصف مشکلات راه حجاز  
اشعاری دارد:

شکر که توفیق خدا یارِ من  
گشت و فلک بود وفادار من  
کز حرم کعبه و رکن و مقام  
یافت دلم دولت و اقبال [و] کام  
چشم دل از کعبه منورِ مرا  
طوفِ حرم گشت میسرِ مرا  
جانب زمزم گذری داشتم  
قطره‌فشان چشم تری داشتم ...  
عمر مرا در ره بطحا گذشت  
عمر همان بود که آنجا گذشت

(*زبدۃ‌الاشعار*: ۵۸۷)

در حین قدم زدن به سوی خانه خدا، لشکر شعر بر او هجوم آورده است و *زبدۃ‌الاشعار*  
را سروده است (*زبدۃ‌الاشعار*: ۵۸۷).

وی به کاشان نیز سفر کرد و در آنجا، نسخه‌ای از آثار خویش را به میرزا علاءالدوله قزوینی که یکی از امرای اکبری هند بود، تقدیم کرد. (احمد، ۱۹۶۵: ۱۳۶) مدت‌ها از خراسان دور بوده است، چون از دوری از درگاه حضرت رضا<sup>(ع)</sup> عذرخواهی می‌کند:

گناهی ز هجرت مرا داده دست      که نتوانم از توبه ز آن باز رست

گرم بی تو سوزی به دل حاصل است،      چو شمعم دو صد شعله اندر دل است

(زبدة‌الاشعار: ۵۶۲)

وی آخر عمر را هم در دیاربکر به سر می‌برد. (شریفی، ۱۳۸۷: ۱۱۱۴)

#### ۵- فرزندان وی

از اشعار قاسمی بر می‌آید که تجربهٔ چندان خوشایندی از پسران و فرزندان نداشته است زیرا در آثارش، از مال دوستی بیش از حد فرزند سخن می‌گوید تا حدی که اشاره می‌کند که پسر، برای رسیدن به مال و منال پدر، مرگ او را می‌خواهد:

هرچه در آن فایده پنداشتی      فایده این بود که بگذاشتی

وارث مالیت به ره فاقه پای      مرگ تو خواهد به دعا از خدای

گرچه تو را دشمن جان بی مر است      وارث مال از همه دشمن تر است

(زبدة‌الاشعار: ۵۹۹)

ممکن است این ابیات معنای عمومی داشته باشد اما نکتهٔ دیگری که حدس ما را قوت می‌بخشد، این است که نظیره پردازان نظامی، همگی در اشعار خویش و به تبعیت از نظامی، به نام فرزندان یا فرزند خود اشعاری دارند که در آثار قاسمی، اثری از چنین اشعاری دیده نمی‌شود و به همین دلیل، از فرزندان قاسمی اطلاع دقیقی نداریم. استاد احمد منزوی، به هنگام معرفی نسخه‌های خطی کتاب *شاهنامهٔ نادری*<sup>(۸)</sup>، می‌نویسد که این کتاب از سراینده‌ای ناشناس است که در ۱۷۲۲ق، این مثنوی را ساخته است و «در آن از نیای خود،

قاسمی (گنابادی)، سراینده شاهنامه اسماعیل، یاد می‌کند. (منزوی، ۱۳۶۷، ج ۱۰: ۱۸۰ و خزانه دارلو، ۱۳۷۵: ۵۶۹) استاد منزوی این دو بیت را از شاهنامه نادری نقل می‌کند:

دگر قاسمی جد اعلای من      که باشد به او فخر آبای من

ز نظم شهنشاه نامه که ساخت      سخن را به کیوان علم بر فراخت

(منزوی، ۱۰، ۱۳۶۷: ۱۸۰)

#### ۶- حماسه سرایان قبل از قاسمی در این دوره

دکتر غلام محمد سرور می‌نویسد: «شاه اسماعیل، به منظور حفظ دستاوردهای خویش، فرمان داد که ریاضی از اهالی ساوه<sup>(۹)</sup> [زاوه] و عبدالله هاتفی اهل جام، تاریخ پادشاهی او را بنویسند: اولی [=ریاضی]، در ۹۲۱ق/۱۵۱۵م درگذشت و دومی، در ۹۲۷ق/۱۵۲۰م مُرد و اشعار تاریخی آنان ناتمام ماند. (سرور، ۱۳۷۴: ۱۲۴) همان گونه که ذکر شد، قبل از قاسمی، چند نفر به سرودن شاه اسماعیل نامه مشغول بودند؛ از جمله آنها ریاضی و هاتفی بودند. چنان که در چند صفحه نثر که از قاسمی باقی مانده است، می‌نویسد: قبل از من چند نفر مأمور بودند و به شاهنامه سرایی مشغول اما هر کدام، حدود هزار بیت تا سه هزار بیت سرودند و روی در نقاب خاک کشیدند. به قاسمی هر چه پیشنهاد کردند که شاهنامه شاه اسماعیل را بسراید، او به تحصیل علم مشغول بود تا اینکه «به حکم المأمور معذور، به آن امر عظیم الشان اشتغال نمود.» (مقدمه منثور شاه اسماعیل نامه: ۲۵۱)

در قسمتی از این متن منثور که از قاسمی باقی مانده، وی نام چند تن از کسانی را که پیش از او به سرایش شاه اسماعیل نامه مشغول بودند، آورده است. یکی «مولانا ریاضی زاوه بود که تاریخ پادشاه مرحوم، سلطان حسین میرزا، می‌گفت ... مولانا ریاضی، قریب سه هزار بیت گفت و آن سه دیگر، هر کدام قریب هزار بیت ... و قبل از آنکه آن کار تمام شود، هر چهار به جوار رحمت پروردگار پیوسته.» (مقدمه منثور شاه اسماعیل نامه: ۲۵۱)

#### ۷- شعر و شاعری قاسمی

او مردی خوش قریحه و صاحب ذوق خدادادی بود و «مذاق سخن‌وری در سرشت»

وی قرار داشت. (همان) از ستایش‌های تذکره‌نویسان قدیم هم این نکته برمی‌آید. سام میرزا صفوی، معاصر قاسمی، درباره شعر و سلوک وی می‌نویسد: میرزا قاسم «از اکثر خوش طبعان ولایت خراسان، به مزید علم و عبادت و فهم و فراست، ممتاز و مستغنی است. در شعر و عروض و معما سرآمد است.» (سام میرزا، صحیفه دوم: ۳۹) همچنین، میرزا علاءالدوله قزوینی نوشته است که قاسمی جنابدی در خراسان و عراق، به مزید فهم و استعداد ممتاز و معروف است و به فنون شعر، عروض و معما سرآمد امثال و اکفاست و از اقسام شعر، به مثنوی بیشتر می‌پردازد ... فضایل و کمالات بسیار دارد. (احمد: ۱۸۷۳م: ۱۳۶) در وصف شعرش آورده‌اند: «داد سخنوری داده، اشعار معاصران خود بر طاق نسیان نهاده» (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۳: ۱۶۹) و نیز همو می‌نویسد: «قاسمی گنابادی مرد خوش قریحه و صاحب ذوقی بود که به صفای ذهن و سلامت ذوق، در آن عهد که بازار شعر و ادب رونقی نداشت، شهره بود.» (همان: ۱۷۰، زیرنویس) او را در خراسان و عراق، به مزید فهم و استعداد، ممتاز و معروف دانسته‌اند. (احمد: ۱۸۷۳م، آسمان اول: ۱۳۶)

خلاصه کلام این است که شعر وی، به روانی آب و لطافت حریر است و در غالب منظومه‌ها، شعرش دلکش است. در مثنوی‌هایی نظیر لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و شاهرخ‌نامه و به خصوص زبده‌الاشعار، شعرش دلپسند است. سخن او با تعابیر و اصطلاحات خوش‌آهنگ همراه است. در مثنوی‌های زبده‌الاشعار و عمده‌الاشعار، به ذکر مباحث اخلاقی پرداخته است. از نظر وزنی هم حتی در قالب مثنوی، از دیگر اوزان عروضی استفاده کرده است. (زبده‌الاشعار: ۵۳۹)

قاسمی در مثنوی‌هایی که سروده است، از شعرای بزرگی که پیشرو شیوه وی در مثنوی‌سرایی بودند، به بزرگی نام می‌برد؛ شاعرانی از قبیل: فردوسی، نظامی، هاتفی، امیرخسرو و جامی و غالباً شعر آنان را می‌ستاید. چنان که خود می‌گوید: «از کسانی که تتبع خمسۀ شیخ گرامی و استاد نامی، شیخ نظامی، کرده‌اند بعد از خسرو و جامی»، هاتفی است و نظم او «متبوع‌تر از همه واقع شده» است. (مقدمه منثور شاه اسماعیل‌نامه: ۲۵۲)

قاسمی خود از متبیین نظامی است و به پیروان وی توجه نشان می‌دهد؛ به خصوص به هاتفی و به تعبیر دکتر صفا: «در سخن قاسمی، تأثیر مستقیم پیروان نظامی در سده نهم،

به ویژه جامی و هاتفی آشکار است.» (صفا، ۱۳۶۳، ج ۵/۲: ۷۲۴) با این وصف، قاسمی بارها ادعا کرده که در شعر وام‌دار کسی نیست:

صد شکر که این عروس دلبر از گوهر کس نیافت زیور

(لیلی و مجنون: ۵۵۵)

قاسمی انگیزه شعر خود را از غیب خطاب مستطابی می‌داند زیرا الهام‌گر او فیضی از لامکان است:

شعرم که جهان به کام دارد، سحری است که شعر نام دارد

از عرش به اهل دل خطابی است بشنو که خطاب مستطابی است

(گوی و چوگان: ۳۴۷)

و شعرش را مورد پسند اهل راز می‌داند:

شعرم که پسند اهل راز است چون شعری چرخ سرفراز است

(لیلی و مجنون: ۶۷۷)

قلمش سایه‌سای دولت بر لوح است:

به دستم زاغ مشکین آن همای است که بر لوحم به دولت سایه‌سای است

(عمده‌الاشعار: ۲۴۲)

#### ۸- تخلص شعری اش

نام شاعر «میرزا محمد قاسم حسینی گنابادی» است. تخلصی که او برای خویش برگزید، «قاسمی» است که در تمام مثنوی‌هایش، به کرات این تخلص را به کار برده است. او در اولین فراز سخن در هر مثنوی‌اش، به آوردن تخلص خویش می‌پردازد. در پایان بیشتر قسمت‌های داستانی در هر منظومه نیز تخلص خود را تکرار می‌کند. روش او این‌گونه است که غالباً در ابیات پایانی هر کتاب، چند بار این نام شعری را می‌آورد:

در لیلی و مجنون، بیش از چهارده بار تخلص اش را به کار برده است؛ از جمله:  
یارب در لطف خویش بگشای! بر قاسمی حزین بیخشای

(لیلی و مجنون: ۶۶۵)

در شاه اسماعیل نامه، سه مرتبه (شاه اسماعیل نامه: ۳۳۹، ۲۶۸، ۳۳۹) نام شعری خود را ذکر کرده است. در شاه طهماسب نامه، بیش از سه بار (شاه طهماسب نامه: ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۸۶)، در مثنوی گوی و چوگان، دو بار (گوی و چوگان: ۳۵۱، ۳۳۴)، چهارده بار در کتاب زبده الاشعار (زبده الاشعار: ۶۵۲، ۶۴۱، ۶۴۰، ۶۱۲، ۶۰۷، ۵۹۹، ۵۷۰، ۵۶۷، ۵۶۱، ۵۶۰، ۵۴۹، ۵۴۶، ۵۴۰، ۵۳۸)، هشت بار در خسرو و شیرین (خسرو و شیرین: [۱-ر]، [۲-پ]، [۳-ر]، [۶-پ]، [۲۱-ر]، [۴۳-ر]، [۹۰-ر]، [۹۸-پ])، بیش از دو بار در شاهرخ نامه (شاهرخ نامه: [۲-۱۵۳]، [۲-۱۴۸])، هجده بار در مثنوی عمده الاشعار (۲، ۲۴، ۷، ۳۱، ۳۸، ۴۴، ۶۲، ۷۰، ۸۱، ۹۰، ۹۳، ۱۷۶، ۲۰۵، ۲۱۶، ۲۲۶، ۲۳۷، ۲۴۸، ۲۵۰) و یک بار در مقدمه منشور زبده الاشعار (مقدمه زبده الاشعار: ۵۳۴)، تخلص خود را آورده است.

#### ۹- تحصیل علوم و ریاضی دانی

قاسمی، علوم طبیعی و ریاضی می دانسته، چنان که معاصرانش گفته اند: «در ریاضیات، بی بدل زمان خود است (احمد، ۱۸۷۳: آسمان اول، ۱۳۶)، به گونه ای که نوشته اند: «در ریاضی ریاضت تمام کشیده و در این علم، سرآمد سروران گردیده» (همان) و خود می نویسد:

چو خسرو از طبیعی راز پرداز در علم ریاضی را کنم باز

(خسرو و شیرین ۱۹۵)

قاسمی، عمر را در فرا گرفتن دانش و سرودن می گذراند و علاقه داشت از هر دانشی

نکته ای بیاموزد:

چنان می خواست طبع آرزومند که از هر علم، دانم نکته ای چند

(همان)



از به کار بردن فراوان اصطلاحات نجومی می‌توان نتیجه گرفت که نجوم هم می‌دانسته است. تصویرپردازی‌های او از اجرام آسمانی در خور توجه است؛ برای نمونه، در مثنوی گوی و چوگان وصف‌های او از صور فلکی خواندنی است (گوی و چوگان: ۳۴۲ - ۳۴۳). همچنین در معراج‌نامه‌هایی که قاسمی در مثنوی‌های مختلف سروده است، تعابیر و اشارات جالب وی در مورد اجرام سماوی و صور فلکی، دانش وی در علم نجوم را نشان می‌دهد (معراج‌نامه: شاه اسماعیل‌نامه، شاه طهماسب‌نامه، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، عمده‌الاشعار، زبده‌الاشعار و شاهرخ‌نامه).

### ۱۰- شکایت و نارضایتی از روزگار

شکایت از مردم زمانه و حسادت عده‌ای از آنان نسبت به شاعر، در غالب آثارش دیده می‌شود. نارضایتی از اوضاع، جزء ویژگی‌های این عصر به حساب می‌آید. قاسمی گله‌مند است از مردمی که از عقل و دانش و هوش خالی‌اند:

عجب قومی جفا کار و ستم کوش      جدا از عقل و دانش، خالی از هوش

(عمده‌الاشعار: ۲۴۵)

با وجود حسد و کینه حاسدان، گویی باز شاعر خشنود است که قلمش موجب سرافرازی او است (لیلی و مجنون: ۷۴۲) و شعرش جهان را زیر نگیان دارد:

جهانم از سخن زیر نگیان است      مرا مُلکِ سلیمانی همین است

هنوزم صبحِ آخر نادمیده      ز صبحِ اوّلم فیضی رسیده

(خسرو و شیرین: [پ-۹۵])

### ۱۱- فراز و نشیب‌های زندگی شاعر

وی *شهنشاه‌نامه* را در پیروزی‌ها و دلاوری‌های شاه اسماعیل صفوی و شاه طهماسب سرود. پس از سرودن دو *شاه‌نامه*، چندی خاموش است و شعر نمی‌سراید؛ آن‌گونه که خود می‌نویسد: «یک‌چند به واسطه‌ی حوادث سپهر کج رفتار و روزگار ناسازگار، قلم دو زبان را شکسته، از هم‌زبانی او باز رسته بودم و غنچه‌وار در گوشه‌ی خموشی نشسته، چون

سوسن آزاد، آزاده از سخن زبان حکایت فرو بسته» بود. (مقدمه منشور شاه اسماعیل نامه: ۲۵۲) اما از کنج خموشی به در آمده، چنان که نوشته است: «باز لوای سخن گستری افراشتم و قلم مرده دل را از خاک مذلت برداشتم و از آب زندگانی، بازش خضروار زندگانی داده، قوت گفتار و دولت رفتار دادم.» (همان)

پس از سرایش شاهنامه و لیلی و مجنون، باز هم از نامساعدی روزگار و عدم توجه شاه بدو، گلایه دارد:

قصه که آن دو نظم نامی      هر چند به دهر شد گرامی،

من دور ز اعتبار گشتم      در چشم زمانه خوار گشتم

(گوی و چوگان: ۳۷۹-۳۷۸)

پس از سرودن شاهنامه ماضی، دستمزد در خور کارش را نداده‌اند و امیدوار بود با سرودن شاه‌طهماسب‌نامه، پادشاه مزدی به او بدهد:

چو در نامه کردم علم خامه را      رقم بر دو دفتر زدم نامه را

پس از مدتی کاخترم داد کام      یکی ز آن دو صیدم در آمد به دام

چنان خواهم از فضل پروردگار      کزان دیگری گمردم امیدوار

(شاه اسماعیل نامه: ۳۳۹)

در آغاز از برخورداری از بخشش پادشاه سخن به میان می‌آورد به گونه‌ای که پس از سرایش دو شاهنامه، بر خلاف فردوسی، ظاهراً ممدوح به او التفاتی نشان می‌دهد و شاعر از این جهت، خوشحال می‌نماید (مقدمه منشور: ۲۵۲) اما در تمام آثارش، از ناسازگاری زمانه و قدرناشناسی ممدوح و مردم سخن می‌گوید. همچنین در دیگر آثارش، هم در مدح و هم در گلایه و ندادن صله از شاه‌طهماسب اشعاری دارد. با این همه مناعت طبیعی که برای وی ذکر شده، شایسته توجه است:

نه ز آن شاعران گدا پیشه‌ام      که حرص و طمع باشد اندیشه‌ام  
 من این نرگس و گل که آورده‌ام      به خون دل و دیده پرورده‌ام

(شاه‌طهماسب: ۴۰۱)

طمع از دونان را هم نمی‌پسندد:

ز دونان طمع عین بی‌دولتی است      کمال زیونی و دون همتی است

خضرگر زلالی ز احسان دهد      چو برق دمان به که خندان دهد

[شاهرخ‌نامه: ۱۵۵/۲]

و از خدا می‌خواهد که او را از استغنائی فقر، رو به راه دارد:

میاور مدح دونان بر زبانم      من زهرِ هلاهل در دهانم

ز استغنائی فقرم روبه‌ره دار      ز احسان لیمانم نگه دار

(عمدة‌الاشعار: ۶)

هم از خدا خواهان این است که وی را بر مدح و منقبت خاندان پیامبر<sup>(ص)</sup> توفیق دهد. وی جز مدح علی و آل او را وبال می‌داند:

صد شکر که من خجسته رایم      سر در ره آل مصطفایم

تا خامه من به گفت و گو بود      در مدح علی و آل او بود

حاشا که ره وبال پیویم      جز وصف علی و آل گویم

(گوی و چوگان: ۳۴۶)

سرانجام از احسان دونان چشم پوشید:

درین عالم که از احسان اثر نیست      ز احسان خسان رنجی بتر نیست

بود احسان دونان مرگ ناگاه      ز احسان چنبین استغفرالله

مگو خر آن بود کز جوب آراست      خر آن باشد که از خر جو کند خواست

(عمده‌الاشعار: ۷۹)

## ۱۲- آزادگی و سلامت نفس قاسمی

سلامت نفس و آزادگی شاعر، یکی از نکات برجسته زندگی وی است. این حقیقت، هم از مضمون شعرهای او نمایان است و هم تذکره نویسان و هم عصران او بر آن تأکید داشته‌اند. همان‌گونه که صاحب هفت آسمان می‌گوید: میرزا قاسم گنابادی، جامع کمالات صوری و معنوی است. (احمد، ۱۸۷۳: آسمان اول، ۱۳۶) سام میرزا هم درباره وی می‌نویسد: «امیر مذکور با وجود بذل و سخا و کرم و علو شأن، دایم به مضمون «الفقر فخری» عمل کرده، به طریق ائمه کرام - علیهم السلام - اوقات می‌گذرانند و درویشی و فقر او، زیاده از آن است که تعریف توان کرد. به همه صفتی آراسته و به اکثر کمالات پیراسته است. (سام میرزا، صحیفه دوم: ۳۹) این نکته را دیگر تذکره‌نویسان هم نوشته‌اند؛ از جمله، امین احمد رازی (رازی، ۱۳۷۸: ۸۵۱) در تذکره هفت اقلیم آورده است: «در ایام پیری، املاک موروثی خود را که قریب دو هزار تومان می‌شد، وقف روضه امام هشتم علی بن موسی الرضا - علیه التحیه و الثنا - نموده.» (رازی، ۱۳۷۸: ۸۵۱) دیگر از نکات خوب اخلاقی وی، آن گونه که در زبده‌الاشعار آورده است، این بود که وی از باده و بنگک حذر داشت. (زبده‌الاشعار: ۶۴۵)

## ۱۳- استادان

در تذکره‌ها و در آثار شاعر، تنها نام دو تن از استادان وی به چشم می‌خورد:

الف- هاتفی: دکتر صفا در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران» نوشته‌اند: «وی در شعر و ادب، شاگرد هاتفی بود.» (صفا: ۱۳۶۴، ۵/۲: ۷۱۸) در مقدمه منشور شاه اسماعیل نامه آمده است: «اصل او از خرچرد جام است و خواهرزاده عبدالرحمن جامی است (مقدمه منشور شاه اسماعیل نامه: ۲۵۱) و نیز به هنر شاعری هاتفی اشاره دارد:

درین بحر چون هاتفی پا نهاد  
سریر سخن بر ثریا نهاد

بر آورد چندان دُر شاهوار  
که پر کرد از آن دامن روزگار

(شاه اسماعیل نامه: ۲۷۰)

#### ب- میر غیاث‌الدین منصور دشتکی شیرازی

در تذکره هفت آسمان آمده است: استفاده علوم در خدمت علامه دهر، استاذالبشر، میرغیاث‌الدین منصور شیرازی، نموده. (احمد، ۱۸۷۳م.: ۱۳۶) در مقدمه‌ای که بر کتاب اخلاق منصوری، اثر میر غیاث‌الدین منصور حسینی دشتکی، نوشته شده هم قاسمی جزو شاگردان وی برشمرده شده است. (غیاث‌الدین منصور، ۱۳۸۶: ۹۲، مقدمه)

#### ۱۴- ممدوحان

۱ و ۲- در آغاز به خدمت شاه اسماعیل در آمد و بعد از مرگ شاه اسماعیل، به دربار شاه طهماسب پیوست و دو شاهنامه (شهنشاهنامه) را به دستور شاه طهماسب سرود.

۳- سام میرزا صفوی (۹۲۳- ۹۷۵ق.): برادر شعر شناس شاه طهماسب بود. قاسمی، خسرو و شیرین را به نام سام میرزا سرود؛ چنان که در تذکره تحفه سامی آمده است: «دیگر خسرو و شیرین است که به نام من گفته.» (سام میرزا: ۴۱)

۴- اکبرشاه حاکم تیموری هندوستان: قاسمی برای جلال‌الدین اکبرشاه، از حاکمان تیموری هند، شعر فرستاد (صفا، ۱۳۶۳: ۷۱۹) و از صله او نیز برخوردار شد و «در مقابل، به تحف و هدایای ملوکانه سرافراز شدند.» (احمد، ۱۸۷۳: ۱۳۷)

۵- شهزاده ابراهیم<sup>(۱۰)</sup>: که برادرزاده شاه طهماسب است و در زبده‌الشعار، چند صفحه در مدح او سروده است (عمده‌الشعار: ۲۰۶ به بعد).

۶- دیگر از شاهزاده‌ها غیاث‌الدین محمد است که شاعر، وی را به درویشی ستوده است (عمدة‌الاشعار: ۲۱۶-۲۱۷).

۷- سلطان محمودخان والی دیاربکر: قاسمی بعد از شاه‌اسماعیل، از شاعران درگاه شاه‌طهماسب بود و «بعد از مدتی، از ملازمت او کناره‌جست و نزد سلطان محمودخان، والی دیاربکر، رفت» و منظومه‌ای نظیر شهنشاه‌نامه برای سلطان محمودخان، در بیان جنگ‌ها و پیروزی‌هایش سرود و در همان جا ماند تا مُرد. (صفا، ۱۳۶۴، ۵/۲: ۷۱۸)

### ۱۵- مذهب و عقاید مؤلف

در جای جای تمام آثار قاسمی، نام دوازده امام معصوم و کمک‌خواستن و توسل‌جستن به آنها، به کرات آمده است. وی مردی درست اعتقاد است و پای‌بند به اصول اسلامی و تا آخر عمر، در اعتقاد خود ثابت قدم بود. در تمام مثنوی‌هایش، پس از حمد خدا، ستایش پیامبر اکرم (ص) و اشاره به معراج پیامبر (ص)، به منقبت علی (ع) پرداخته است و به دنبال آن، از امامان معصوم (ع) به عظمت و حرمت تمام یاد کرده است. تقریباً تمام منظومه‌های او، مزین به نام و یاد چهارده معصوم است.

الهی قاسمی کامیدوار است ز جان و دل مطیع هشت و چارست

(عمدة‌الاشعار: ۳۸)

ذکر و یاد ائمه معصومین در آثار او، در حدی است که از این نظر در قرن دهم، آثار قاسمی را می‌توان مجموعه‌ای از اشعاری یافت که ارادت شاعر به امامان معصوم، در آنها مکرر و خالصانه بیان شده است. چنان‌که بیان شد، وی همه ثروت پدری خود را وقف روضه حضرت رضا (ع) کرده است. (رازی، ۱۳۷۸: ۸۵۱)

قاسمی به جاودانه بودن عمر حضرت صاحب‌الزمان اعتقاد دارد:

دگر یک مهدی آخر زمان است که دل زنده است و عمرش جاودان است

(عمدة‌الاشعار: ۲۲۶)

در آثار خویش، از جمله زبده‌الاشعار، در ستایش چهارده معصوم اشعاری دارد

و سوگند مجزا به آنان یاد می‌کند:

... به موسی کاظم که چون نور مهر	تجلی از او یافت طور سپهر
به حق رضا شاه دنیا و دین	علی رضا کعبه هشتمین
به حق تقی و نقی و حسن	گل نه چمن، شمع چار انجمن
به مهدی هادی، علیه السلام	که کار امامت از او شد تمام

(زبدة الاشعار: ۵۵۳)

بعد از این ابیات، به منقبت خاص حضرت علی<sup>(ع)</sup> می پردازد. وصف قاسمی از بارگاه امام هشتم<sup>(ع)</sup> نیز از نظر اجتماعی و جامعه شناسی جالب است (همان: ۵۵۱-۵۵۲).

#### ۱۶- نام شاعران در آثار قاسمی

وی غالباً از شاعرانی که به گونه‌ای در خمسه یا سبعة سرایی پیش کسوت بوده‌اند، به عظمت و بزرگی یاد می‌کند؛ از جمله از نظامی سخن سنج و شعر آبدارش در بیشتر مثنوی‌ها به استادی یاد کرده است (لیلی و مجنون: ۶۷۴). از هاتفی و جامی هم به بزرگی و استادی یاد می‌کند و نیز از برخی از معاصران خود نامی آورده است. نام شاعران، غالباً با مدح و ستایش در شعر قاسمی همراه است:

۱- فردوسی (۴۱۱ق): در بیشتر مثنوی‌هایش از فردوسی به عظمت نام برده است. از جمله صفاتی که برای فردوسی برمی‌شمارد: «مرد سخندان، سر و سرخیل استادان عالم، استاد مسلم» (عمدة الاشعار: ۷۹) و «فردوسی پاک زاد» (شاه اسماعیل: ۲۷۲) است. گناه نیز اعتراض به فردوسی در سخنش دیده می‌شود و بر فردوسی هم می‌تازد که همش دون بود چون به احسان لئیمان چشم داشت و از وی به سبب دون همتی، شکوه مند است:

اگر فردوسی آن مرد سخن‌دان      ربوده گوی معنی راز میدان

سر و سرخیل استادان عالم      به سرخیلی و استادی مسلم

جهان را ساخت پر از دُرّ مکنون      چه حاصل ز آنکه بودش همتِ دون

ز دونی گر نبودی چون زبونان      نکردی آرزو و کامی ز دونان ...

(عمدة‌الاشعار: ۷۹-۸۰)

گاهی نیز از طمع‌ورزی فردوسی گفته است:

چو فردوسی طمع را در سر آورد      فلک دود از نهادِ وی بر آورد

نبودی گر طمع مقصودِ جانش      به بد گفتن نیالودی دهانش

(خسرو و شیرین: [۹۸-ر])

۲- انوری (د ۵۸۳ق)، به هنگام مدح ممدوح، از انوری یاد می‌کند:

چو رسم سخن انوری تازه کرد      ز سنجر جهانی پر آوازه کرد

(شاه‌اسماعیل: ۲۷۱)

۳- نظامی (د ۶۱۴ق): از نظامی بارها به بزرگی یاد کرده است و به استادی وی اشاره

دارد. وی نظامی را «شیرین کلام» می‌خواند (شاه‌اسماعیل‌نامه: ۲۷۱ و در بیشتر آثارش، از نظامی یاد می‌کند:

کیست نظامی شه اقلیم راز      خامه او رایت مشکین طراز

داده ز الهام کلامش خبر      خسرو هندش ز گدایان در

(زبدة‌الاشعار: ۵۵۹)

۴- عطار (د ۶۲۷ق): شاعر در عمدة‌الاشعار، به تضمین بیتی از عطار اشاره کرده است:

بیا ای قاسمی کن ختم کوتاه      برین فرخنده بیت از قول عطار



«زمشرق تا به مغرب گر شمار است علی و آل او ما را تمام است»

(زبده‌الاشعار: ۳۱)

۵- سعدی (د ۶۹۱ق): در مثنوی شاه‌طهماسب‌نامه به شعر سعدی اشاره دارد:  
مر او را ز سعدی پاک‌زاد [کذا] دو فرخنده بیست مناسب به یاد

خدایا به حق بنی فاطمه که بر قولم ایمان کنی خاتمه

اگر دعوتم رد کنی و قبول من و دست [و] دامان آل رسول

(طهماسب‌نامه، نسخه بریتانیا: Orig: ۳۸۶-چ)

۶- سلمان ساوجی (۷۰۹-۷۷۸ق): در مقدمهٔ منشور کتاب *زبده‌الاشعار* می‌نویسد: «در این کتاب، گاه گاهی بیتی چند مناسب از بحری دیگر، بنا بر حکم بعضی اکابر آورده‌ام، به طریق جمشید و خورشید که سلمان گفته است. (زبده‌الاشعار: ۵۳۵)

۷- امیر خسرو (۶۵۱-۷۲۵ق): از خسرو کشورِ نظم، امیر خسرو دهلوی، بارها به بزرگی یاد کرده است. (گوی و چوگان: ۶۷۴) شعر جامی و خسرو را در تقلید از نظامی، برتر از دیگران می‌داند و از مطلع‌الانوار او نیز نام برده است.

گشایم در مخزن اسرار را دهم جلوه از مطلع انوار را

(مقدمهٔ منشور شاه‌اسماعیل‌نامه: ۲۵۱)

۸- جامی (د ۸۹۸ق): از جامی که «جَلَّابِ سخن به جام او بود» (گوی و چوگان: ۶۷۵) مکرر یاد می‌کند. شاعر خود را از معتقدان به جامی معرفی می‌کند و فیض گرفتن خامهٔ خود را از سرچشمهٔ وجود جامی و خسرو می‌داند:

معتقد خسرو و جامی منم	شیفته نظم نظامی منم
معجزه پرداز و سخن گسترند	جامی و خسرو که سخن پرورند
لیک نه از روی ادب گفته اند	گر چه گهر بی حد و مر سفته اند
غلغله در گوش نظامی فکند	دبدبه خسرویم شد بلند
شایدم از جام سخن جرعه خوار	همچو نظامی و چو خسرو هزار
درد کش ساغر انعام اوست	جامی سرخوش که به لب جام اوست
فیض ز سرچشمه ایشان گرفت	خامه کز آب سخنم جان گرفت،

(زبدةالاشعار: ۵۵۹)

۹- ریاضی زاوه (د ۹۲۱ق): قاسمی در مقدمه منثور شاه اسماعیل نامه، در مورد کسانی که به نوشتن تاریخ پادشاهی و فتوحات شاه اسماعیل همت گماشته بودند، از ریاضی نام می برد و می نویسد: «دیگر مولانا ریاضی زاوه بود که تاریخ پادشاه مرحوم، سلطان حسین میرزا، می گفت و او نیز مردی صاحب عرفان و کمالات بود و ابیات محکم بسیار داشت.» (مقدمه شاه اسماعیل نامه: ۲۵۱) در ادامه، چنین نوشته است: «مولانا ریاضی، قریب سه هزار بیت گفت» اما قبل از آن که تمام شود، در گذشت. (مقدمه شاه اسماعیل نامه: ۲۵۱) در تذکره تحفه سامی آمده است: ریاضی زاوه تاریخ وقایع زمان سلطان حسین میرزا بایقرا (د ۹۱۱ق). را در مثنوی ای که مشتمل بر هشت هزار بیت بود، به نظم در آورد (سام میرزا، ۱۳۸۴: ۱۹۴) اما از این کتاب اثری نیست. شاید به همین دلیل، دکتر صفا در کتاب تاریخ ادبیات در ایران، از شاعری به نام ریاضی نامی نیاورده است.

۱۰- هاتفی (د ۹۲۷ق): از هاتفی ترانه پرداز به بزرگی نام می برد (گوی و چوگان: ۶۷۵). در مقدمه منثور شاه اسماعیل نامه می گوید که از پیروان نظامی، بعد از امیر خسرو و جامی، شعر هاتفی مطبوع تر از همه است (مقدمه شاه اسماعیل نامه: ۲۵۱). دیگر که: «مولانا عبدالله هاتفی جامی که از قرباتان مولانا عبدالرحمن جامی بود، الحق افضل شعرای عالم و اکمل فصحای بنی آدم از عرب و عجم بود. حرز جانها، گفتار دلپذیر عالم گیر اوست و ورد زبانها، اشعار دُرنتار بی نظیر او.» (همان)

۱۱- هلالی جغتایی (د ۹۳۶ق): وی را خوشه چین خرمن دیگران می خواند که هر دانه

از دُر شعرش، از بحر دیگری بود (لیلی و مجنون: ۶۷۷):

آمد چو به این هوس هلالی	در رشته کشید این لآلی
در نامه چو خامه امتحان کرد	آرایش حسن دیگران کرد
دُرهایش که زیب افسری بود،	هر دانه ز بحر دیگری بود
هر غنچه ز گلشنی دگر چید	هر خوشه ز خرمنی دگر چید

(لیلی و معنون: ۶۷۷)

۱۲- عبدالعلی تونی: شاعر معاصر قاسمی که به نیکی از او یاد کرده است<sup>(۱۱)</sup>:

فاضلِ علامه صاحب کمال	بی عوض و بی بدل و بی مثال
عالم دین دار و به دانش علم	در ره دین صادق و ثابت قدم
بنده آل علی از احترام	ساخته عبدالعلی ش چرخ نام
خطه تون از قدمش سرفراز	یافته از جمله بلاد امتیاز
آمده جان بخش به سان مسیح	گشته دُر افشان ز زبان فصیح
با هنر و با خرد و با تمیز	کرده روایت ز کتابی عزیز

(زبده الاشعار: ۶۲۶)

سخن صاحب تحفه سامی، مؤید ستایش قاسمی از عبدالعلی تونی است؛ آنجا که می‌نویسد: «در کمال تقوا و طهارت است و در اجتناب از نامشروعات، در میان ارباب ذکا به وفا مشهور است و نزد اصحاب صفا، به خوش طبعی مقرر و مذکور.» (سام میرزا: ۸۷)

۱۳- حیرتی: از هم عصران قاسمی است که از او به عنوان «خیره» یاد کرده است (زبده الاشعار: ۶۴۲). مولد وی در تون (فردوس کنونی)، در نزدیکی گناباد بود. وی عشرت طلب بود و در آغاز هجو می‌گفت (سام میرزا: ۱۸۲).

نتیجه

قاسمی حسینی گنابادی (متوفی ۹۸۲ق)، از شاعران توانمند ایران در قرن دهم هجری است اما زندگی نامه علمی و عاری از اشتباهی از وی در دست نیست. این مقاله، به این نیاز

پاسخ گفته است. قاسمی آثار فراوانی سروده است. مثنوی‌هایی که هم‌اکنون از وی در دست است، عبارتند از: *لیلی و مجنون*، *زبده‌الاشعار*، *شاه‌اسماعیل‌نامه* (شاهنامه‌ماضی)، *شاه طهماسب‌نامه* (شاه‌نامه‌نواب‌عالی)، *عمده‌الاشعار*، *گوی و چوگان*، *خسرو و شیرین* و *شاهرخ‌نامه*.

با تصحیح و تحقیق در مجموعه مثنوی‌های ذکر شده، زندگی‌نامه دقیق‌تری از او پرداخته شد. در این مقاله، از میان تاریخ‌های متعددی با اختلاف نیم قرن که برای تولد وی برشمرده بودند، با استفاده از مثنوی‌های وی، زمان درست تولدش آمده است و نیز دربارهٔ مسافرت‌های او و ممدوحانش، نکات تازه‌ای ارائه گردیده است.

به بیان دیگر، به بسیاری از ابهاماتی که در مورد زندگی وی وجود داشت، پاسخ گفته شد. دربارهٔ برخی از شاعران هم‌عصر قاسمی که در تذکره‌ها سخن عمده‌ای در مورد آنان نیامده است، قاسمی اطلاعاتی خوبی به دست داده که به دلیل هم‌دوره بودن شاعر با آنها، قابل اهمیت است. به علاوه، از معاصران گمنام خود، برخی را که خوش اعتقاد و نیکو عمل بوده‌اند، ستوده است. قاسمی از شاعران شیعی است که آثار وی در بردارندهٔ اطلاعات خوبی از حرم مطهر حضرت رضا<sup>(ع)</sup> در قرن دهم و حاوی اشعاری در ارادت خالصانهٔ او به ساحت امامان معصوم است.

در میان نوشته‌های متضادی که دربارهٔ زندگی قاسمی موجود است، این مقاله تنها منبعی است که با استناد به آثار قاسمی، زندگی‌نامهٔ شاعر، به دقت و به طور کامل در آن بیان شده است. یک تاریخ‌ادبیات‌نویس یا هر محقق دیگری که بخواهد دربارهٔ قاسمی تحقیقی انجام دهد، از مراجعه به این مقاله ناگزیر خواهد بود.

#### یادداشت‌ها

(۱) - «گنابد، نام جایی و مقامی و در آنجا کوهی است که گودرز، سرلشکر کیخسرو، آنجا فرود آمده بود و در آنجا بیژن و سه برادر پیران را به چند مصاف کشت. بعد از آن، ده پهلوان دیگر از تورانیان بر دست ده پهلوان ایرانی کشته شدند و هم در آن روز، گودرز پیران را در بالای کوه به قتل آورد و این جنگ را جنگ دوازده رخ گویند لیکن به نیازده رخ شهرت دارد و معرب آن جنابد باشد.» (برهان، ۱۳۶۲: ۱۶۹۸)

(۲) - این مقدمه در نسخه شماره ۸۳۸۳ موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی، در آغاز شاه اسماعیل نامه قرار گرفته است، گرچه از نظر زمانی، بعد از شاه اسماعیل نامه نوشته شده است.

(۳) - سال اتمام سرایش این کتاب را مانند دیگر آثار، در پایان اثر نوشته است:  
«ظَلَّ الهی» که بود بی زوال شامل حال شد و تاریخ سال

(زبده الاشعار: ۶۶۰)

(۴) - نسخه بدل: به جای «بیلندی» کلمه [بیلندی] آمده است. «بیلند» نام یکی از روستاهای گناباد است.

(۵) - در تاریخ نظم شاه اسماعیل نامه می گوید:  
به لطف از سر نظم اگر بگذری روان پی به تاراج آن آوری

(شاه اسماعیل نامه: ۳۳۹)

وقتی از سر «نظم»، نون را برداریم، به حساب ابجد ۹۴۰ می شود (ظ = ۹۰۰، م = ۴۰).  
(۶) - در زبده الاشعار می گوید که حضرت رسول را در خواب دیده و پیامبر، به او مژده عمر دراز داده اند. وی در شرح این خواب و خطاب به پیامبر، چنین می گوید:  
... شبی روشن چو روز عالم افروز ننگشتی تا قیامت کاشکی روز

ز عمر خویشتن بودم به فریاد گرفته دامنت را از پی داد

ز بهر عمر من بی ماجرای ز جا بر داشتی دست دعایی

چو دادی مژده عمرم به دلخواه ز دامن تو کردم دست کوتاه

درین وقتم که بر یثرب گذار ست ز هجرت نهصد و شصت و چهار ست

به قولت کان خطابی مستطاب ست      پی عمرم دعایی مستجاب است

به حمدالله که اقبالم ملاقی است      چهل و چارم ز سال عمر باقی ست

(عمده اشعار: ۳۰)

در این ابیات می گوید که چون از عمر خویش نگران بود، شبی پیامبر را به خواب دید و پیامبر در حق شاعر دعا می کنند و به قول پیامبر و طبق دعای مستجاب آن حضرت، چهل و چهار سال از عمر او باقی است. اگر شاعر تصریح نمی کرد که پیامبر را در خوابی که دیده و به او این سخن را فرموده است، ممکن بود استنباط شود که چهل و چهار سال که از سال نهصد و شصت و چهار (سال حج گزاردن قاسمی) کم شود، سال نهصد و بیست به دست می آید که می تواند سال تولد شاعر باشد و طبق چنین حسابی، تولد او ۹۲۰ می شود. بدون در نظر گرفتن این که گفته «شبی» پیامبر را به خواب دیده است و مصراع آخر بیت «ز سال عمر باقی ست» و تأکید بر خواب دیدن، مسئله تولد به سال ۹۲۰ منتفی می شود. پس به او گفته شده که چهل و چهار سال از عمرش باقی مانده است.

(۷) - دیاربکر: ناحیه ای در قسمت شمالی الجزیره بر کنار رود دجله. در نبرد چالدران (۹۲۲هـ./ ۱۷ - ۱۵۱۶م)، دیار بکر از ایران جدا شد و به امپراطوری عثمانی ملحق گشت.

(سیوری، ۶۱: ۱۳۸۰)

(۸) - در رویدادهای روزگار نادر شاه افشار (۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ق.) که در سال ۱۱۷۲هـ به

دستور حسین خان، والی خراسان، سروده شده است.

(۹) - زاوه صحیح است. «زاوه: تربت حیدریه را سابق، زاوه می نامیده اند و پس از آن که قطب الدین حیدر، از مشاهیر قرن ششم و اوایل قرن هفتم متوفی در سنه ۶۱۸، در آنجا مدفون شد، به مرور زمان آن شهر به اسم تربت حیدریه مشهور گردید.» (دهخدا) اکنون زاوه، شهرستانی نزدیک تربت حیدریه است.

(۱۰)-

ز دریای شرف دَرِ یگانه  
 سپهر از روی عزت در سلامش  
 برادرزاده شاه زمانه  
 به ابراهیم سلطان برده نامش  
 (عمدة الاشعار: ۲۰۶)

(۱۱)- در کتاب تاریخ ادبیات در ایران از دکتر ذبیح الله صفا، در مورد دو شاعر معاصر قاسمی، عبدالعلی تونی و حیرتی تونی، مطلبی دیده نشد و اشعار قاسمی را به عنوان یک هم عصر و هم جوار، در مورد آن دو باید غنیمت شمرد.

## فهرست منابع

- ۱- ابن یوسف شیرازی. (۱۳۲۰-۱۳۱۸). *فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی*. جلد ۳. تهران: نشر کتابخانه مجلس.
- ۲- احمد، علی. (۱۸۷۳). (در تحقیق مثنوی و تعریف مثنوی گویان فرس) *مسمی به هفت آسمان*. به حکم ایشیانک سرسیتی اف بنگال. در مطبع پینست مشن پریس واقع شهر کلکته.
- ۳- احمد، علی. (۱۹۶۵م). *هفت آسمان*. تهران: انتشارات کتابفروشی اسدی.
- ۴- اصطخری، ابواسحق ابراهیم. (۱۳۷۳). *مسالك و ممالک*. ترجمه محمد بن اسعد بن عدالله تستری. به کوشش ایرج افشار. تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- ۵- محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان. (۱۳۶۲). *برهان قاطع*. جلد سوم. به اهتمام دکتر محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- ۶- البکری الاندلسی (متوفی ۴۸۷)، ابی عبدالله عبدالفرید. (۱۹۸۳/۵۱۴۰۳م). *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*. حقه و ضبطه. مخطوطات قاهره. بیروت: عالم الکتب.
- ۷- آقابزرگ تهرانی. *الذریعة الی تصانیف الشیعة*. القسم الثالث من جزء التاسع. البطعة الثالثة. بیروت: دارالاضواء.
- ۸- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد. (۱۳۶۸). *اشکال العالم*. ترجمه علی ابن عبدالسلام کاتب. مقدمه و تعلیقات از فیروز منصوری. مشهد: به نشر.
- ۹- خزانه دارلو، محمد علی. (۱۳۷۵). *منظومه های فارسی*. تهران: روزنه.
- ۱۰- داعی الاسلام، سید محمد علی. (۱۳۶۴). *فرهنگ نظام*. جلد چهارم. چاپ دوم. بی-جا: شرکت دانش.
- ۱۱- درودگریان، فرهاد. (۱۳۸۸). *شاهنامه نواب عالی و قاسمی گنابادی*. کتاب ماه ادبیات. سال دوم. شماره ۲۵ (پیاپی ۱۳۹)
- ۱۲- رازی، امین احمد. (۱۳۷۸). *تذکره هفت اقلیم* (جلد دوم). تصحیح و تعلیقات و حواشی سید محمد رضا طاهری. تهران: سروش.



۱۳- روملو، حسن بیگ. (۱۳۸۴). *احسن التواریخ*. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: اساطیر.

۱۴- روملو، حسن بیگ. (۱۳۷۵). *احسن التواریخ*. به اهتمام عبدالحسین نوائی. تهران: بابک

۱۵- رویمر، ه. ر. (۱۳۸۴). «دوره صفویان»، *تاریخ ایران (دوره صفویه، از مجموعه تاریخ کمبریج)*. ترجمه دکتر یعقوب آژند. تهران: جامی.

۱۶- سام میرزا صفوی. (۱۳۸۴). *تذکره تحفه سامی*. تصحیح و مقدمه از رکن‌الدین همایونفرخ. تهران: اساطیر.

۱۷- سرور، غلام. (۱۳۷۴). *تاریخ شاه اسماعیل*. ترجمه محمدباقر آرام، عباسقلی غفاری فرد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۸- سلماسی‌زاده، جواد. (۱۳۴۹). «شاهنامه قاسمی یا شاه اسماعیل‌نامه» تهران: وحید.

۱۹- سیوری، راجر مروین. (۱۳۸۰). در باب صفویان. ترجمه رمضان‌علی روح‌الهی. تهران: نشر مرکز.

۲۰- شریفی، محمد. (۱۳۸۷). *فرهنگ ادبیات فارسی*. ویراستار محمدرضا جعفری. تهران: فرهنگ نشر نو - انتشارات معین.

۲۱- صادقی کتابدار. (۱۳۲۷). *مجمع الخواصر*، (به زبان جغتایی). ترجمه عبدالرسول خیامپور. تبریز: چاپخانه اختر شمال.

۲۲- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۴). «ادبیات ایران در دوره صفویان». پژوهش دانشگاه کمبریج. مترجم: دکتر یعقوب آژند، *تاریخ ایران (دوره صفویان)*. تهران: جامی. صفحات: ۵۴۵-۵۳۴.

۲۳- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوسی.

۲۴- آقابزرگ الطهرانی. (۱۳۸۹ ق / ۱۹۶۹ م). *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، الجزء التاسع عشر. المجاهدات نقحه و زاد فيه ابن المؤلف احمد المنزوی. الطهران: کتابخانه اسلامیه.

۲۵- غیاث‌الدین منصور دشتکی. (۱۳۸۶). *اخلاق منصورى*. تصحیح علی محمد پشت‌دار. تهران: امیرکبیر.

- ۲۶- فخر الزمانی قزوینی، عبدالنبی. (۱۳۶۳). *تذکره میخانه*. مصحح احمد گلچین معانی. چاپ چهارم. بی جا: اقبال.
- ۲۷- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات ایران بعد از اسلام* (تا پایان دوره تیموریان). با مقدمه، توضیحات و به کوشش عنایت الله مجیدی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۸- قاسمی حسینی گنابادی. (۱۳۸۷). *شاه اسماعیل نامه*. تصحیح جعفر شجاع کیهانی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ۲۹- قاسمی حسینی گنابادی، میرزا محمد قاسم. (د. ۹۸۲). *خسرو و شیرین*. مشهد: کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی. شماره ۹۵، [نسخه خطی]. تألیف ۹۵۰ق. تاریخ کتابت ندارد.
- ۳۰- \_\_\_\_\_ (د. ۹۸۲). *زبدة الاشعار*. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۸۳۸۳، [نسخه خطی]. تألیف ۹۴۰ق. تاریخ کتابت ۹۸۲-۹۸۰ق.
- ۳۱- \_\_\_\_\_ (د. ۹۸۲). *شاه اسماعیل نامه*. کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۸۳۸۳، [نسخه خطی]. تألیف ۹۴۰ق. تاریخ کتابت ۹۸۲ق.
- ۳۲- \_\_\_\_\_ *شاهرخ نامه*. نسخه موزه بریتانیا به شماره Or ۳۳۹ [نسخه خطی].
- ۳۳- \_\_\_\_\_ (د. ۹۸۲). *شاه طهماسب نامه* (شاهنامه نواب اعلی). کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۸۳۸۳، [نسخه خطی]. تألیف ۹۴۰ق. تاریخ کتابت ۹۸۲-۹۸۰ق.
- ۳۴- \_\_\_\_\_ (د. ۹۸۲). *عمدة الاشعار*. کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۸۳۸۳، [نسخه خطی]. تألیف ۹۴۰ق. تاریخ کتابت صفر ۹۸۰ق.
- ۳۵- \_\_\_\_\_ (د. ۹۸۲). *گوی و چوگان*. کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۸۳۸۳، [نسخه خطی]. تألیف ۹۴۰ق. تاریخ کتابت ۹۸۲ق.
- ۳۶- \_\_\_\_\_ (د. ۹۸۲). *لیلی و مجنون*. کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۸۳۸۳، [نسخه خطی]. تألیف ۹۴۰ق. تاریخ کتابت ۹۸۱ق.

- ۳۷- \_\_\_\_\_ (د. ۹۸۲). *مثنویات قاسمی*. کتابخانه آستان قدس رضوی. شماره ۸۳۸۳ [نسخه خطی]. تألیف ۹۴۰ ق. تاریخ کتابت ۹۸۲ - ۹۸۰ ق.
- ۳۸- لطفعلی بیگ (متخلص به آذر). *آتشکده*. به تصحیح و تحشیه و تعلیق حسن سادات ناصری. تهران: امیر کبیر. بی تا.
- ۳۹- مجتبی، سید حسین. (۱۳۷۴). *جغرافیای تاریخی گناباد*. مشهد: مرندیز.
- ۴۰- منزوی، احمد. (۱۳۶۷ خ / ۱۴۰۸ / ۱۹۸۸ م). *فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان*. جلد ۱۰. اسلام آباد: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.
- ۴۱- نفیسی، سعید. (۱۳۶۳). *تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی* (دو جلد). تهران: انتشارات فروغی.

۴۲-A. Story: *Persian Literature to Bibliographical*, volume ۱,  
published by: The Royal society of Great Britain and part ۱  
London ۱۹۷۰ p. ۱۷۱. Ireland and sold its Agents

برای اطلاع دقیق از آثار قاسمی گنابادی مراجعه فرمایند به مقاله نگارنده با عنوان «سایه روشن آثار قاسمی گنابادی» در *مجله مطالعات ایرانی*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، زیر چاپ.

\* - در منابع متعددی نامی از قاسمی آمده است، از جمله آنها غیر از آنچه در کتابنامه آمده - این کتابها است:

- ۱- ارحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد بن محمد، *عرفات العاشقین*، ج ۵، مقدمه تصحیح و تحقیق محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۸، صص: ۱۳۸۸، ۵: ۳۰۳۱-۳۰۲۸.
  - ۲- عباسی لوشاهی، سیدخضر: *فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه پنجاب گنجینه آذر*، اسلام‌آباد، پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۴۰۶ق. / ۱۳۶۵خ. / ۱۹۸۶م، صص: ۲۷۱-۲۷۰.
  - ۳- حسینی دوست‌سنهلی، میرحسین دوست: *تذکره حسینی*، لکهنو، منشی نونلکهور، ۱۲۹۲ق، ص ۲۷۰.
  - ۴- کتابخانه انجمن ترقی اردو - دهلی نو، *فهرست نسخه های خطی فارسی کتابخانه انجمن ترقی اردو - دهلی نو*، دهلی نو، رایزنی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مرکز تحقیقات فارسی، ۱۳۷۷ش. / ۱۹۹۹م، صص: ۱۳۰-۱۲۹.
  - ۵- منزوی، احمد: *فهرست نسخه‌های خطی فارسی*، مجلدات ۱ تا ۶، تهران، مؤسسه منطقه‌ای، ۱۳۴۸-۱۳۵۱، صص: ۳۸۴۵-۳۱۰۴-۳۰۵۱-۳۰۰۸-۲۹۹۹-۲۹۳۴-۲۸۸۲-۲۸۸۰-۲۸۵۲-۲۷۸۸-۱۸۸۹.
  - ۶- منزوی، احمد: *فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان*، جلد ۱۰، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، پاکستان، ۱۳۶۷خ / ۱۴۰۸ه / ۱۹۸۸م، ج ۱۰: ۱۶۸-۱۶۷.
  - ۷- منزوی، احمد: *فهرستواره کتابهای فارسی*، جلد یک و دو، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱، مجلدات مختلف، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۳۸؛ همان، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۰۰۷، ۱۰۰۰، ۹۹۸، ۹۹۷، ۹۸۹.
  - ۸- مشار، خان‌بابا: *مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تا کنون*، جلد ۴، عبدالؤمن قیم علی، تهران، بی‌نا، چاپخانه رنگین، ۱۳۴۲، ص: ۹۰۱.
  - ۹- صفا، ذبیح‌الله: *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص: ۳۶۴.
  - ۱۰- آقابزرگ الطهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعہ*، الجزء التاسع عشر، المجاهدات نقحه و زاد فيه ابن المؤلف احمد المنزوی، الطهران، کتابخانه اسلامی، ۱۳۸۹ق / ۱۹۶۹م، و مجلدات دیگر الذریعه.
  - ۱۱- ابن یوسف شیرازی، *فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی*، جلد ۳، تهران، نشر کتابخانه مجلس، ۱۳۱۸-۱۳۲۰، صص: ۴۸۲-۴۸۰.
  - ۱۲- راستکار، فخری، *فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی*، جلد هشتم، تهران، از انتشارات کتابخانه مجلس، ۱۳۴۷، صص ۴۰۹-۴۰۸.
  - ۱۳- سیدیونسی، میروود، *فهرست کتابخانه ملی تبریز*، جلد دوم، کتب اهدایی محمد نخجوانی، تبریز، از انتشارات کتابخانه ملی تبریز، ۱۳۵۰، صص: ۸۴۹-۸۴۸.
  - ۱۴- درایتی، مصطفی، *فهرستواره دستنوشته‌های ایران*، تهران، کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹، ج ۵، صص: ۳۲۶ و دیگر مجلدات.
- ۱۵- Brown G, Edward A *Literary History of Persia*, volume II, Great Britain at the University Press, Cambridge, p ۴۰۲.
- ۱۶- Rieu Charles *Catalogue the Persian manuscripts the British museum* volume II published by the trustees of the British museum ۱۹۶۶, ۲, ۲۶۰.

\* - از بین شانزده نسخه‌ای که از آثار قاسمی در دست دارم - به جز نسخ بی‌شمار شهنشاه‌نامه - ارجاع‌های ما در این تحقیق، به چند نسخه معتبر بود. از جمله نسخه خطی مجموعه مثنوی‌های قاسمی گنابادی، به شماره ۸۲۸۳ واقع در کتابخانه آستان قدس رضوی است. این مجموعه در اواخر عمر شاعر تحریر شده است و به ترتیب شامل شش مثنوی وی است. چون صفحات این نسخه شماره گذاری شده است، به همان شماره‌ها ارجاع داده شد. اساس کار در خسرو و شیرین، نسخه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد به شماره ۹۵ بوده است. و در مثنوی شاهرخ‌نامه به نسخه شماره ۳۳۹ موزه بریتانیا معرفی شده توسط ریو و نیز نسخه فرانسه ارجاع داده شد. (ویژگی نسخه‌ها در مقاله دیگری که به معرفی آثار قاسمی اختصاص دارد، ارائه شده است).